

متن پرسش

سلام استاد مهربان: بنده ذهن آشفته و بیش فعالی دارم و به این جهت از پارسال به جستجوی مباحث کنترل ذهن رفتم، تا کم کم رسیدم به مکاتب ذن و بودیسم، مباحث ذهن آگاهی در آموزه های بودایی. شبیه کتاب کریشنا مورتی که معرفی کردید. و هرچه درمورد اصول بودیسم بیشتر خوندم دیدم بسیار در مباحث معرفت النفسی به اسلام شبیه هستند، و آموزه های بودا در زندگی روزمره و حتی معنوی بسیار بسیار کاربردی هستن. کتاب های راهبان بودایی رو گرفتم و به توصیه راهب ها مدیتیشن رو شروع کردم. و حقا که طی ۶۰ روز چنان تاثیری در کنترل ذهن و روحم داشت که هیچ چیز نداشت. حتی نمازم رو تازه دارم می فهمم!!! تازه می فهمم تو چه مرداب و طوفان ذهنی داشتم زندگی می کردم و چقدر قبلا بدبخت بودم!! استاد. جایی که من هستم هیچ فرد معتقدی نیست، نمیدونید با چه کسای دارم نشست و برخاست می کنم. روم تاثیر گذاشتن. استاد شما بهتر در جریان شبهاتم هستید. مگه ما مذهبی ها چه گلی به سرمون زدیم که به بقیه تشویقش کنیم. استاد یه چیزی میگم لطفا دعوا نکنید. خیلی از بودیسم خوشم اومده. میخوام بودایی شم! خدایی که معرفی میکنن خیلی زیباست. نحوه عبادتشون خیلی زیباتر از ماست. در سکوت، خداوند رو مستقیما لمس کن. استاد دارم همه چیمو از دست میدم. زندگی دنیاایم خوب شد. بیماریم حل شد. تحصیل حل شد. روابطم حل شد. و حالا دیگه هیچی از دینم نمونده. خدا هست، بیش از هر موقع دیگه ای، اما دینی نیست. استاد چیزی تا ارتداد فاصله ندارم. خواهشا پدرانۀ نصیحتم کنید. اول خدا رو لمس کردم تا به سمت شریعتش اومدم برای بیشتر چشیدنش. اما هرچه در شریعت فرو رفتم خدای کمتری باقی موند. جایی رسیدم که حس می کنم برای داشتن خدای خودم باید این بازی های احکام و قوانین رو کنار بذارم. متأسفانه دیگه هیچ معنایی برام نداره. خطرناک شدم استاد. معنویت رو در مذهب نمی بینم. شاید این آخرین پیامم به شما باشه و اگه دیگه نیومدم بدونید اسلام رو از دست دادم. تلاش کردم اما لیاقت فهمش رو نداشتم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در زمانی که به لطف الهی با بودائیسم و بخصوص با لائوتسه آشنا شدم و نکات او را دنبال می کردم؛ یک دفعه احساس کردم آنچه می خواستم آن جا هست. و نمی دانم چه شد که احساس کردم باید به روایات اهل البیت «علیهم السلام» رجوع کنم. و از این طریق متوجه شدم، آری! به گفته علامه طباطبایی ما هم همان نکاتی را می گوئیم که در اوپانیشادها هست با این تفاوت

که مظاهر نهایی آن حضور را می‌توان در ائمه «علیهم‌السلام» یافت. و این‌جاست که بدون جدایی از آن حضوری که بودا و یا لائوتسه متذکر هستند، می‌توان به اقیانوس بیکرانۀ انسانیت یعنی علی مرتضی «علیه‌السلام» رجوع کرد. رجوع به سیره و سخن آن حضرت و نظر به جانِ جانان که در قسمت اول سؤال شماره ۴۰۷۲۰ مطرح شد.

حقیقتاً در رابطه با عبور از رنج که در مکتب بودا مطرح است می‌توان اندیشه نمود. بنده نیز در این رابطه مطالعاتی داشته‌ام که موفق به تایپ یادداشت‌های آن نشده‌ام مگر نکاتی که جناب مهاتما گاندی در کتاب «نکاتی از کتاب «این است مذهب من»

[https://lobolmizan.ir/leaflet/۹۱۲?mark=%DA%AF%D۸%A۷%D۹%۸۶%D۸%AF%DB%](https://lobolmizan.ir/leaflet/۹۱۲?mark=%DA%AF%D۸%A۷%D۹%۸۶%D۸%AF%DB%۸C)

۸C مطرح کرده‌اند. با این‌همه به نظر می‌آید حکایت ما حکایت «سفر به سرزمین‌های بیگانه برای بازگشت به وطن» است از آن جهت که «آنکه عمری در پی او می‌دویدم سو به سو/ ناگهانش یافتم با دل نشسته روبه‌رو». موفق باشید